

## عفاف و حجاب در دین یهود و اسلام شیعی؛ تحلیل و مقایسه؛ با تأکید بر تلمود بابلی و من لایحضره الفقیه

thajebrahimi@yahoo.com

abdi148@chmail.ir

طاهره حاج ابراهیمی / استاد دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

عاطفه عبدی خان / دکترای ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

مجید معارف / استاد دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۱

### چکیده

حفظ سلامت و نظم جامعه، برای حرکت در مسیر صحیح پیشرفت، در هر مکتبی جزو اولویت‌هاست. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، حفظ سلامت و نظم فردی و خانوادگی و تحکیم روابط خانوادگی و نظم اجتماعی است. دو دین یهود و اسلام، برای دستیابی به این هدف، حفظ عفاف و حجاب را به پیروان خود توصیه می‌کنند تا سلامت اخلاقی بر جامعه حاکم شود.

حفظ عفاف و حجاب در این دو دین الهی، به هر دو قشر زن و مرد توصیه شده است و هریک در این مسیر، تکالیف ویژه خود را دارند؛ تکالیفی که جدای از حفظ عفت خودشان، به حفظ عفت همسرشان و جامعه‌ای که در آن حضور دارند نیز کمک می‌کند. با مطالعه جزئیات این توصیه‌ها، می‌توان به شباهت‌های بسیاری میان این دو دین الهی پی برد. این پژوهش، به موضوع عفاف و حجاب در دو دین یهود و اسلام می‌پردازد و تأکید آن بر مطالب کتاب‌های فقهی تلمود و من لایحضره الفقیه است که مطالب آنها، تبیین‌کننده وحی بوده، مورد توجه ویژه فقیهان این دو مکتب می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: اسلام شیعی، تلمود، زنان، مردان، من لایحضره الفقیه، عفاف، یهود.

## مقدمه

هر صفتی که خداوند در انسان قرار داده، در دنیا جایی برای ابراز آن وجود دارد. مثل صفت خشم که برای مقابله با دشمن در نهاد آدمی قرار داده شده است. در این میان، بها دادن بیش از حد به یک صفت، می تواند آن را در مسیری خلاف جهتی که برایش آفریده شده، بکشاند، در این حالت از آن با عنوان «شهوت» یاد می شود. مانند شهوت مال، شهوت شکم، شهوت غضب و... از این رو، شهوات و امیال نفسانی، اشتهاهایی کاذب هستند که گاه انسانها به آن گرفتار می شوند. به این ترتیب، به فرموده امیرالمؤمنان علی علیه السلام، گرفتار مرض نفس و عقل می شوند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، روایت ۶۹۸۵). یکی از این دسته شهوات، شهوت جنسی است که نه تنها می تواند موجب انحراف و فساد فرد شود که ممکن است منجر به فروپاشی خانواده و جامعه شود. اما همان طور که خود غضب، و نه شهوت غضب گاهی مفید و لازم است، امور جنسی نیز چنین است. اما در زبان عامه، صرف امور جنسی با شهوت جنسی، معمولاً یکی گرفته شده و در نتیجه، بیان این واژه و پرداختن به آن در میان عموم مردم، به نوعی تابو و امری غیراخلاقی تبدیل شده و معمولاً برداشتهایی منفی و به دور از اخلاق از آن می شود. درحالی که تشکیل اصلی ترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده و عملی کردن یکی از مهم ترین دستورات ادیان توحیدی، از جمله یهود و اسلام، یعنی بقاء و استمرار نسل بشری، بر پایه آن استوار شده است (پیدایش، ۱: ۲۸-۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، روایت ۴۳۴۴).

دلیل دیگری که در برداشت اولیه از این واژه، بی اخلاقی و نابهنجاری به ذهن می آید و رفتارهای غیراخلاقی به این واژه گره می خورد، این است که این جنبه انسانی نیز مانند بسیاری دیگر از جنبه ها، کمتر در مسیر حق و به شیوه اصولی به کار رفته است و این واژه، بیش از آنکه تشکیل دهنده بنیان خانواده را به ذهن متبادر سازد، یادآور کارهای غیراخلاقی است. از سوی دیگر، به دلیل تابو شدن این واژه، آنجایی که معنای صواب آن منظور است، کمتر به کار می رود و افراد از به کار بردن آن پرهیز دارند. دو دین یهود و اسلام، که تداوم و ازدیاد نسل برایشان از اهمیت بالایی برخوردار است، با نگاهی مثبت به امور جنسی، برای جلوگیری از به انحراف کشیده شدن آن، مسئله ای با عنوان «عفاف و حجاب» را مطرح می کنند؛ مسئله ای که با رعایت آن، نه تنها این واژه در مسیر صحیح خود به کار می رود، بلکه بنیان خانواده و علقه های خانوادگی نیز محکم تر و بادوام تر می شود.

## تلمود و من لایحضره الفقیه

دو دین یهود و اسلام به مذاهب مختلفی تقسیم شده اند. در هر دوی اینها، دو مذهب عمده مورد توجه

قرار گرفته‌اند؛ در یهود، دو نگاه فریسی و صدوقی است و در اسلام، دو دیدگاه شیعی و سنی. در دو گرایش یهودیت فریسی و اسلام شیعی، آنچه مورد توجه و اهمیت علمای آن قرار گرفته است، مسئله منبعی غیر از کتاب اصلی، یعنی تورات و قرآن، برای فهم و پذیرش مسائل و همینطور طرح مسئله اجتهاد است. این منبع در یهود، کتاب *تلمود* و در اسلام شیعی، کتاب‌های حدیثی است که *من لایحضره الفقیه*، یکی از این کتاب‌هاست.

## تلمود

به اعتقاد یهودیان، افزون بر آنچه خداوند به صورت مکتوب بر پیامبرش نازل کرد، وحی دیگری نیز بوده که به صورت شفاهی به حضرت موسی علیه السلام منتقل شد و ایشان این مطالب را به طور شفاهی به مشایخ منتقل کرد و مشایخ هم سینه به سینه آن را انتقال دادند تا بعدها به صورت مکتوب درآمد. این وحی، با نام «شریعت شفاهی» به ثبت رسیده و برای آن اهمیتی چون اهمیت «شریعت مکتوب» یا تورات قائل شده‌اند، به گونه‌ای که انکار آن برای یک یهودی، خطر متهم شدن به ارتداد دارد (انترمن، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶). این دو شریعت در کنار هم، منبع دینی یهودیت به حساب آمده که در طول تاریخ، با توجه به آنها مسائل روز را مطرح کرده، و به اجتهاد پرداخته‌اند (ر.ک: کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۰-۱۳).

شریعت شفاهی مکتوب شده با نام «تلمود» شهرت یافت و اغلب منظور از آن، مجموعه آداب و مباحث مفسران شریعت شفاهی است. این واژه، به معنای آموزش و یادگیری است و با واژه «تلمیذ» و مشتقات آن در زبان عربی، ارتباط دارد. در منابع نیز معانی مختلفی برای این واژه آمده است. از جمله:

۱. اشاره به آموزه‌ها و اندیشه‌های استادان که از پیشینیان خود دریافت کرده‌اند تا آن را بسط دهند؛

۲. همهٔ آموخته‌های یک فرد؛

۳. آموزه‌هایی که از کتاب مقدس حاصل می‌شود؛

۴. جنبه‌های تحلیلی فرامین تورات (برکویتز، ۲۰۰۷، ج ۱۹، ص ۴۶۹-۴۷۰).

هیچ کتابی را نمی‌توان به اندازه *تلمود*، در شکل دهی به زندگی عملی، رفتارهای یهودیان و مضامین و محتوای آنها دارای اهمیت دانست. این کتاب، اثری یکدست از یک نویسنده نیست، بلکه گفت‌وگوها و نظرات عالمان توراتی است که در مدت زمان طولانی شکل گرفته، سپس توسط افراد مختلفی گردآوری شده است. نظرات گوناگونی که در آن آمده، یکدیگر را نقض نکرده، بلکه نشانی از «تجلی خلافت و بیان کلمات خدای جاوید» است (ر.ک: اشتاین سالتر، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۳۰).

## من لایحضره الفقیه

اسلام نیز قرآن و سنت نبوی را در کنار هم دارد. بدون توجه به سنت حضرت رسول ﷺ، ترجمان وحی ممکن نیست. در این میان، کتاب‌های حدیثی که به نقل روایات از ائمه علیهم‌السلام پرداخته نیز در کنار تفسیر آیات، مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته‌اند. در تفکر شیعه، احادیث منقول از ائمه علیهم‌السلام انطباق کامل با سنت رسول‌الله ﷺ دارد؛ چراکه شیعه معتقد است: علم امام از همان منبع علم حضرت رسول ﷺ سرچشمه گرفته است (ر.ک: معارف، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵-۲۶۳). علمای شیعه نیز طی سالیان، با توجه به نیاز زمان، از این منابع برای اجتهاد مسائل دینی بهره برده‌اند. **من لایحضره الفقیه** نیز به‌عنوان یکی از معتبرترین این منابع شیعی، دارای اهمیتی زیاد برای ارجاع به مطالب آن است. این اثر فاخر تألیف **ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی**، معروف به **شیخ صدوق** و **ابن بابویه** (۳۰۶-۳۸۱هـ) است که در قم متولد شد. تولدش با آغاز نیابت حسین بن روح نوبختی، سومین نائب خاص امام زمان علیه‌السلام هم‌زمان بود. پدر شیخ صدوق، **علی بن حسین بن موسی بن بابویه** نیز از فقهای بزرگ شیعه بود و پدر و پسر، هر دو معروف به **ابن بابویه** و **صدوقین** هستند.

شیخ صدوق، به دلیل سخت‌گیری حکومت بر شیعیان قم، به یکی از روستاهای شیعه‌نشین بلخ رفت و به درخواست یکی از سادات شهر بلخ، به نام **شریف‌الدین ابوعبدالله** معروف به **نعمه**، **کتاب من لایحضره الفقیه** را نگاشت. **آقابزرگ طهرانی**، تعداد ۵۹۹۸ حدیث برای **من لایحضر** آورده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۲۳۲). از آنجاکه شیخ صدوق، این کتاب را برای استفاده عموم مردم نوشته بود تا از آن به عنوان رساله عملیه استفاده کنند، سلسله رواه را حذف کرد، اما بعدها یک مشیخیه بر آن نوشت. هرچند با این حال، باز هم برخی آن را مورد نقد قرار داده، در اسناد برخی احادیث اشکال وارد کرده‌اند (ر.ک: معارف، ۱۳۷۶، ص ۵۱۱-۵۱۷).

## جمع‌بندی

انتخاب این دو منبع برای بررسی مقایسه‌ای موضوع مقاله به دلیل اهمیت این دو، هریک در بین معتقدان خود، در طرح بحث و اجتهاد هستند؛ مطالب مطرح در آنها پایه و اساسی برای درک مسائل عقیدتی در میان علماست. افزون بر این، می‌توان شباهت‌هایی را نیز در مطالب مطرح در این دو منبع ارائه کرد:

۱. مطالبشان به عنوان مکمل جدایی‌ناپذیر وحی الهی، که در کتاب پیامبران مکتوب شده، به‌شمار می‌روند.
۲. هر دو بر اهمیت ایمان تأکید دارند. آنچه موجب پذیرش عمل می‌شود، ایمان است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، روایت ۴۹۳۸؛ تلمود، مکت، ۱۲۴).

۳. هر دو بر نیت در عمل و بیان اهمیت پذیرش آن، در برابر خود عمل تأکید دارند. فرد باید نیتش را برای خدا خالص گرداند(همان، ج ۲، روایت ۳۲۱۴، ص ۵۵۹؛ تلمود، سنهدرین، ۱۰۶ ب).

۴. هر دو به دنبال تنظیم رفتار انسان و دور ساختن او از افراط و تفریط هستند.

۵. علوم و مسائل دنیایی بسیار نیز در این دو مورد توجه است.

۶. انسان، اشرف مخلوقات است و در میان خلقت دارای نقشی محوری است و با این جایگاه ویژه‌ای که دارد، در برابر خلقت مکلف نیز شده و اعمالش بر سایر مخلوقات اثر دارد(ر.ک:

صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، روایت ۱۴۸۸، ۱۴۹۰؛ تلمود، یما، ۳۸ ب).

### بررسی مفهوم عفاف و حجاب در دین یهود و اسلام

«زمانی که امور حد و مرزی ندارند، جایی برای رشد و شکوفایی وجود ندارد. با مرزبندی‌هاست که خوبی نمایان می‌شود» (شلایت، ۲۰۱۴، ص ۲۲، نقل از ربی هیرش). در دو دین یهود و اسلام، با توجه به دیدگاهی شبیه به این مسئله، موضوع عفاف و حجاب، جایگاهی ممتاز دارد و دستوراتی در این زمینه داده شده تا از به انحراف و فساد کشیده شدن حیات انسانی، جلوگیری به عمل آید. دستورات هر دو دین در این زمینه را، می‌توان ذیل دو عنوان «عفاف» و «حجاب» و در ابعاد رفتار، گفتار، نگاه، فکر و پوشش مورد بحث و بررسی قرار داد. در واقع از آنجا که مسئله عفت از جنبه‌های مختلف مورد توجه است، هر دو دین در دستوراتشان، به تجلی عفاف در ابعاد گوناگون اشاره دارند.

### بررسی عفاف و حجاب در دین یهود

در ادبیات عبری واژه «صنیעות» (צניעות) به معنای «حریم خصوصی»، «عفت و پاک‌دامنی»، «نجابت» و «بازداری»، واژه‌ای است که برای اشاره به پوشش و رفتار اجتماعی یهودیان، به‌ویژه در مورد مسائل جنسی، اشاره دارد(مادستی، ۲۰۰۶، ص ۳۳۷). در کتاب مقدس، این لفظ در کنار الفاظی که به رفتار درونی و نه ظاهری افراد اشاره دارد، آمده است: «... و در حضور خدای خویش عقیفانه (צניעות) سلوک نمایی» (میکاه نبی، ۶: ۸)، بنابراین، شاید بتوان گفت: این حالت، باید حالتی درونی باشد. در عمق معنای این واژه باید گفت: صنیעות به معنی عمیق شدن است؛ فرایندی که طی آن فرد پوششی بر خود می‌کشد تا دیگران به جای توجه به ظاهر او، به باطن و ارزش وجودی او بپردازند(سفران، ۲۰۰۹، ص ۲۵). کسی که می‌خواهد عقیفانه رفتار کند، باید از پوشیدن لباس‌ها، یا انجام رفتارهایی که توجه دیگران را به ظاهر او جلب می‌کند، پرهیز نماید. یکی از بزرگ‌ترین هدایای الهی به حضرت آدم و حوا<sup>علیهم‌السلام</sup>، نیز همین

توجه کامل به خویشتن خویش بود که با ارتکاب خطا، آن را از دست داده، متوجه ظاهر خود شدند. به این ترتیب، به ناچار از بهشت به زمین هبوط کردند. خدا می‌خواهد انسان به تمامه، از وجود خود بهره برد. درحالی‌که کسی که به ظاهر توجه کند، از باطن باز می‌ماند(رک: همان، ص ۳۲).

**تلمود**، این واژه را به طور خاص، برای پوشاندن صورت(تلمود، مگیلا، ۱۰ب) و ماندن زن در خیمه در برابر غریبه‌ها(همان، باوا مزیا، ۱۸۷) به کار برده است؛ یعنی **تلمود** در کنار معنای باطنی، معنای ظاهری را نیز در نظر دارد(همان، سوکا، ۴۹ب).

### تکالیف افراد در قبال این مفهوم دینی در یهودیت

رعایت عفاف و حجاب، به هر دو صنف زن و مرد مربوط می‌شود؛ هیچ‌یک از این اصول مستثنا نیستند. هرچند به دلیل جذابیت‌های وجودی زن، برای او تأکیدات و تحدیدات بیشتری شمرده شده است. از جمله این تأکیدات، می‌توان به لزوم پوشاندن سر برای مردان، هنگام ورود به کنیسه اشاره کرد. این پوشش برای زنان، شامل همه بدن او می‌شود(آذراحیان، ۱۳۵۸، ص ۲۳). همچنین، باید از خواندن شمع در حضور زنان سر برهنه، یا زنانی که لباس نامناسب دارند، و نه دوشیزگان، پرهیز کرد(همان، ص ۲۷).

به این ترتیب، همان‌طور که از منابع یهود برمی‌آید، این پوشش بیشتر برای زنان و نه دختران مطرح است. دختران موظف به پوشاندن دست‌های خود تا زیر آرنج و پاها تا حدود ۱۰ سانتیمتر زیر زانو هستند، درحالی‌که زنان متأهل باید موی سر خود را نیز در مقابل نامحرم پوشانده و دست‌ها را حداقل تا زیر آرنج و پاها را تا حد مچ پا بپوشانند(iranjewish.com).

### تکالیف مردان یهودی

تکالیف مردان در رابطه با حفظ عفاف و حجاب، شامل موارد مختلفی می‌شود. از جمله:

۱. حفظ نگاه و عدم چشم‌چرانی: (تلمود، براهت، ۶۲ب) کسی که از نگاه به زنان دوری کند، پرهیزکار است. در غیر این صورت، شرور و تبه‌کار شمرده می‌شود(همان، باوا باثرا، ۵۷ب). چنین مردانی که به قصد نگاه به زنی، که مقابلشان ایستاده، خود را معطل کنند، از کیفر جهنم رهایی نخواهند یافت(همان، ایرووین، ۱۸ب). خود فرد نیز برای دوری از نگاه بد، نسبت به خودش مسئول است و باید در موقعیتی خود را قرار ندهد که احتمال نگاه بد به او برود(همان، باوا متصیا، ۱۸۴).

۲. پرهیز از هم‌صحبت شدن با زنان: نتیجه‌ی زیاده‌روی در هم‌صحبتی با زنان، غلبه‌ی شر بر مرد بیان شده

است. این کلام، درباره همسر خود فرد نیز گفته شده است، چه برسد به هم‌صحبتی با همسر فردی دیگر (میشنا، آوت، بخش ۱، میشنا ۵).

۳. پرهیز از خلوت با زنان: این قانون در یهود با عنوان «یچود» («yichud» ) مطرح می‌شود. طبق آن، هیچ مردی نباید با زنی خلوت کند (تلمود، قیدوشین، ۸۰ب). اگر هم شغلش مرتبط با آنهاست، باید از تنها ماندن با آنها پرهیز کند (همان، ۱۸۲).

۴. پرهیز از راه رفتن همراه زنان: در تلمود آمده است، مرد بهتر است پشت سر شیر راه برود تا پشت سر زن. مردی که پشت سر زنی حرکت کند، حتی اگر آن زن، همسرش باشد، از قیامت بهره‌ای نخواهد داشت؛ چراکه ممکن است به طور طبیعی زن هنگام رد شدن، لباسش کنار برود و افکار پلیدی به ذهن مرد بیاید (همان، ایرووین، ۱۸ب؛ براخت، ۶۱).

۵. پرهیز از زنا: فرمان هفتم از ده فرمان موسوی، این است: «زنا مکن!» (خروج، ۲۰: ۱۴) زنا، از گناهان بسیار بزرگی است که مستوجب سنگسار و اعدام است (تلمود، سوتاه، ۱۸؛ قیدوشین، ۹ب). هنگام سنگسار نیز همه باید برای تماشا بیایند تا درس عبرتی برای همگان باشد (همان، سوتاه، ۸ب). آنکه مرتکب زنا یا محارم و نزدیکان می‌شود، بلای جذام بر او چیره می‌شود (همان، عراچین، ۱۱۶). و آن کس که مرتکب زنا با زنان شوهردار شود، به جهنم وارد می‌شود و راه نجاتی نیز برای او نیست (همان، باوا متصیا، ۵۸ب).

همچنین در یهود، با وجود اینکه حفظ جان واجب است، اما در مورد زنا چنین نیست. فرد باید حتی به قیمت کشته شدن نیز از بی‌ناموس کردن دختری پرهیز کند (همان، یما، ۱۸۲). به‌ویژه پرهیز از زنا با محارم که در نتیجه آن یهودیان تبعید می‌شوند و دیگران به‌جای آنها ساکن می‌شوند (همان، شبات، ۱۳۳).

## تکالیف زنان یهودی

رعایت حجاب زنان از دیدگاه تورات بدیهی بوده و به اشکال گوناگون به آن اشاره شده است. ارزش حجاب در تورات تا حدی است که در موردی، برای تنبیه زنان خطاکار، دستور به بازکردن موقتی حجاب آنها داده است (اعداد، ۵: ۱۸-۱۹). حجاب و عفاف زنان در تلمود نیز برخلاف مردان، نه بر حفظ نگاه که بر پرهیز از خودآرایی و خودنمایی تأکید دارد و موارد زیر شامل آن است:

۱. حفظ پوشش: اهمیت حجاب و پوشش نزد زنان یهودی، به اندازه‌ای است که اگر کسی حجاب از سر زنی یهودی بردارد، باید جریمه پردازد (تلمود، باوا قاما، ۹۰ب). در یهود همه بدن زن عورت به‌شمار می‌آید (همان، سوتاه، ۱۸) و شایسته نیست که دختران بنی‌اسرائیل در ملأعام خودشان را بی‌حفاظ کنند (همان، باوا باثرا، ۵۷ب). مطابق آیین یهود، دختران بنی‌اسرائیل نباید بدون پوشش سر از خانه

خارج شوند(همان، کتوبت، ۱۷۲) و اگر مردی ببیند همسرش بدون پوشاندن مویش از خانه بیرون می‌رود، یا با مردها استحمام می‌کند، طلاق چنین زنی تکلیف دینی او شمرده می‌شود(همان، گیتین، ۱۹۰-۹۰ب)؛ آن هم بدون پرداخت کتوبا (مهریه)(همان، کتوبت، ۱۷۲)، که حق مسلم اوست(همان، نداریم، ۶۵ب؛ قیدوشین، ۴۷آ؛ عراحین، ۲۳ب).

۲. پرهیز از تبرج: طبق آیاتی از کتاب اشعیای نبی(۳، ۱۶-۲۶)، که در تلمود به آنها اشاره شده، آنچه موجب تخریب معبد اول شد، فساد دختران صهیون بود(تلمود، یما، ۹ب). صدای پاشنه زنان نیز به زهر مار تشبیه شده که موجب تحریک مردان است(همان، شبات، ۶۲ب).

۳. پرهیز از خلوت با مردان: به زنان توصیه شده که هرگز با یک مرد تنها نمانند، حتی جایی که افراد بی‌اخلاق هستند، با ده مرد نیز نباید تنها ماند(همان، عودا زارا، ۲۵ب).

۴. پرهیز از زنا: دختران نیز حتی برای نجات عده‌ای دیگر، نباید به بی‌عفتی تن دهند(میشنا، ترومٹ، بخش ۸، میشنای ۱۲).

## ازدواج و همسر داری یهودی

در تلمود آمده است کسی که همسر ندارد، ملعون خداست(تلمود، پساحیم، ۱۱۳ب). ازدواج باید به هنگام باشد و به پدران توصیه می‌شود مادامی که بر فرزندان نشان سلطه دارند، او را همسر دهند(همان، قیدوشین، ۱۳۰). حتی به پدران گفته شده اگر دخترشان به سن بلوغ رسید، برده‌شان را آزاد کنند و به تزویج او درآورند(همان، پساحیم، ۱۱۳آ). درباره پسر نیز می‌گوید: خداوند تا بیست سالگی منتظر ازدواج اوست. اگر بیست سالش گذشت و ازدواج نکرد، خدا بر استخوان‌های او نفرین می‌کند(همان، قیدوشین، ۲۹ب). از نگاه تلمود، ازدواج به هنگام، خاری در چشم شیطان و دلیلی بر برتری فرد بر دیگران است. اهمیت بالای ازدواج آنجا روشن تر می‌شود که اگر کسی نیاز به همسر داشت، ازدواج بر یادگیری تورات که بسیار بر آن تأکید شده، پیشی می‌گیرد(همان).

یکی از دلایل این تأکیدات، در واقع جلوگیری از پیش آمدن مشکلات اخلاقی و محفوظ ماندن عفت و سلامت اخلاق فرد است. کسی که ازدواج می‌کند، جایی برای ابراز نیاز و عاطفه‌اش پیدا می‌کند و در چارچوب شرعی، از بی‌بند و باری محفوظ می‌ماند. اما در این رابطه، تکالیفی جدی به عهده مردان گذاشته می‌شود که برای زنان مطرح نیست.

در تلمود یک‌جا به‌جای استفاده از واژه «همسر»، واژه «منزل» به کار رفته است(همان، یما، ۱۲) که در جای خود، نشانه قائل شدن نوعی حریم برای این عضو خانواده است؛ حریمی که با وجوب تبعیت و



وفاداری‌اش به شوهر (ر.ک: تلمود، ستاه)، می‌تواند حفظ شود. این تبعیت و وفاداری از سوی او، نیازمند حفظ لطافت و احترام او از سوی شوهر است. مرد باید از احساس همسرش مراقبت کند؛ چراکه زن آسیب‌پذیر است (همان، باوا متصیا، ۱۵۹). همچنین، باید همیشه به او احترام بگذارد؛ چراکه رحمت تنها به خاطر اوست که بر خانه‌اش نازل می‌شود (همان، پاورقی ۲۷). در واقع، رفا و آسایش خانه همه بسته به زن آن خانه است (همان، باوا متصیا، ۱۵۹).

### بررسی عفاف و حجاب در اسلام

در ادبیات عرب نیز واژه «عفاف» مطرح است که از ریشه «عَفَّ» به معنی «خودداری از زشتی» یا «خودداری از آنچه شایسته نیست» آمده است. این واژه در اصطلاح، برای بیان «خودداری از حرام و هر آنچه حلال نیست» و «حفظ نفس از تمایلات و شهوات» به کار می‌رود (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۱۸-۲۲۰) و حالتی است که نفس با آن به شهوات غالب می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۴۰). در قرآن، آنجا که افراد بدون همسر مخاطب آیه هستند، به آنان دستور «عفت پیشه کردن» داده می‌شود، تا زمانی که امکان ازدواج برای ایشان فراهم شود (نور: ۳۳).

واژه «حجاب» نیز از ریشه «حجَب» و به معنی منع وصول و ممانعت از دسترسی آمده است و نمود چیزی است که میان چشم و امور دیگر واقع می‌شود و ممانعت در دیدن ایجاد می‌کند (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴۱). در قرآن نیز این مفهوم در آیه ۵۳ سوره احزاب آمده است که به مؤمنان فرمان داده شد. که اگر از همسران پیامبر چیزی می‌خواهند، از پشت حجاب آن را بخواهند. به این ترتیب، در اسلام دو واژه عفاف و حجاب، در کنار هم، برای حفظ ظاهر و باطن مطرح می‌شود.

### تکالیف افراد در قبال این مفهوم دینی در اسلام شیعی

در قرآن و حدیث، واژه‌هایی با ریشه «ح ص ن» آمده است؛ از جمله «مُحَصِّن» و «مُحَصِّنَة» و «مُحَصَّنَة»، که در شرح حدیث، احصان، خود را از بی‌عفتی حفظ کردن، معنی شده است و مُحَصِّن به کسی گویند که خود را به وسیله ازدواج از ارتکاب عمل منافی عفت حفظ کند. مشهور میان متأخران این است که تفاوتی میان کنیز و آزاد در احصان نیست. همین که شخص بضعی به طریق شرعی در اختیار داشته باشد که هرگاه بخواهد بتواند اطفال شهوت کند، مُحَصِّن و مُحَصِّنَة شمرده می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۵، شرح روایت ۴۵۱).

اما واژه «مُحَصِّنَة»، تفاوتی ظریف با «مُحَصِّنَة» دارد. این معنای ظریف را با توجه به حدیثی قدسی

طرح می‌کنیم که فرموده: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، باب ۱۲، ح ۳)؛ کسی که داخل حصن الهی شود (ورود اختیاری است)، از عذاب در امان است. اما عده‌ای درون این دژ ساکنند: زنان. طبق آیات قرآن، تمامی زنان ساکن این دژ هستند. اعم از مسلمان و غیرمسلمان (ماتده: ۵)، متأهل (نساء: ۲۴) و مجرد، آزاد و کنیز، سالم و ناسالم (نساء: ۲۵). همگی مُحَصَّنَات هستند. مُحَصَّنَات جمع مُحَصَّنَة است. مُحَصَّنَة اسم مفعول از حصن است، به معنی دژنشین. اسم مفعول دو خاصیت دارد: ۱. غیرارادی است، ۲. ثابت و همیشگی است.

پس زن در حصن الهی آفریده شده و دخالت شرع، عقل، پدر و شوهر نمی‌تواند او را به این حصن داخل یا از آن خارج نماید. خداوند همه زنان را در حصن خود آفریده است. دلیل این مدعا که این حصن، حصن الهی است این است که طبق آیات ۲ و ۴ سوره نور؛ هر زنی اجازه تجاوز به این حریم را بدهد، هر مردی به این حریم تجاوز کند (نور: ۲) و هر کسی به این حریم تهمت بزند (نور: ۴)، حد الهی بر او جاری می‌شود. حرف از تعزیر نیست، سخن از حد الهی است. تعزیر را حاکم شرع می‌تواند کم و زیاد کند. ببخشد یا نبخشد. کسی به قتل برسد، ولی دم می‌تواند گذشت کند. کسی به بدن دیگری آسیب بزند، فرد می‌تواند ببخشد. اما حریم زن اگر شکسته شد، هیچ‌کس اجازه و حق بخشیدن ندارد؛ حتی حاکم شرع. حد الهی باید اجرا شود؛ چراکه به حصن الهی تجاوز شده و حق خدا مطرح است (ر.ک: غفرانی، ۱۳۹۵، ص ۸۲-۸۴).

مردی که می‌خواهد ازدواج کند، نیز باید مُحَصَّن باشد (نساء: ۲۴)؛ یعنی دژبان. مُحَصَّن اسم فاعل است؛ یعنی ارادی است؛ باید بخواهد تا بشود، و ثبوت ندارد؛ یعنی باید از آن مراقبت کند؛ چراکه هر آن ممکن است از دست برود. از دیدگاه قرآن، مردی که می‌خواهد ازدواج کند، باید حریم نگهدار باشد. رابطه مخفی و علنی دیگر ممنوع است؛ چراکه این حریم، حرمت دارد (همان).

با توجه به این تعاریف، هر کس در جای خود، موظف به رعایت اصول و قوانینی است تا حریم الهی حفظ شود و در نتیجه آن، نسلی که پدید می‌آید، نسلی پاک و سالم باشد. آن اصول و قوانین به شرح زیر است.

## الف. تکالیف مردان مسلمان

۱. حفظ نگاه و عدم چشم‌چرانی: در حفظ عفاف، حفظ نگاه اثری ویژه دارد. به همین دلیل، در سوره نور، پیش از پاکدامنی و عفاف، توصیه ویژه به حفظ نگاه شده است (نور، ۳۰ و ۳۱). در روایات نیز با تعابیر

گونگون به این مهم اشاره شده است (صدوق، ۱۳۴۱ق، ج ۱، روایت ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۲؛ ج ۴، روایت ۵۱۹۲، ۴۹۶۸). کسی که چشم خود را بر محرّمات الهی فروبندد، در قیامت، که همه چشم‌ها گریانند، گریان نخواهد شد (همان، ج ۱، روایت ۹۴۲). البته نگاه اول به نامحرم، که غیر عمدی هم باشد، اشکالی ندارد، اما نگاه‌های بعدی به ضرر فرد است (همان، ج ۴، روایت ۴۹۷۱)، برای فریفتن او کافی است (همان، روایت ۴۹۷۰) و موجب ضرر و هلاکت انسان خواهد شد (همان، ج ۳، روایت ۶۵۸)؛ چراکه نگاه به نامحرم، و سوسه شیطانی (همان، ج ۴، روایت ۴۹۷۵) و چشم‌چرانی، یکی از تیرهای اوست (همان، روایت ۴۹۶۹).

در روایات برای اجرای این فرمان، هم راهکار ارائه شده و هم ثواب، تا هر کس به شیوه خود بتواند آن را انجام دهد. به این ترتیب، توصیه شده که مردان هنگام دیدن زنی، یا چشم بر هم بگذارند یا چشم به آسمان برند (همان، ج ۳، روایت ۶۵۶). به کسی نیز که نگاهش بر زنی افتاده و برگرداند، وعده عطای شیرینی ایمان در دل داده شده است (همان، روایت ۴۴۵۷).

در بازداشتن مردان از نگاه به نامحرم، اختطاری به آنان داده شده است و آن اینکه اگر به زن دیگری نگاه کنند، امانی نیست که به زن خودشان نگاه نشود (همان، ج ۴، روایت ۴۹۷۲، ۴۹۷۳، ۴۹۸۵). چنان‌که عفت ورزیدن و پاک‌نظری نسبت به زنان مردم نیز موجب می‌شود که دیگران با همسران و محارم فرد عفت ورزند (همان، روایت ۴۹۸۵).

۲. پرهیز از هم‌صحبت شدن با زنان: از تکلم بیش از ۵ کلمه نزد غیرهمسر یا خویشان مگر در صورت ناچاری، باید پرهیز کرد (همان، روایت ۴۹۶۸). حتی در سلام کردن به زنان جوان نیز باید احتیاط شود. امام علی علیه السلام چنین می‌کرد و می‌فرمود: «ترس دارم که آهنگ صدایشان مرا خوش آید و بیش از آنکه امید ثواب دارم، در گناه افتم» (همان، ج ۳، روایت ۶۳۴).

۳. پرهیز از خلوت با زنان: دو نامحرم نباید در مکانی خلوت کنند. اگر چنین شد، باید آنجا را ترک کنند. در غیر این صورت، سومین آنها شیطان خواهد بود (صدوق، ۱۳۴۱ق، ج ۳، روایت ۳۹۱۳).

۴. پرهیز از راه رفتن همراه زنان: باید از راه رفتن میان دو زن پرهیز شود؛ چراکه موجب نسیان می‌شود (همان، ج ۴، روایت ۵۷۶۲).

۵. پرهیز از زنا: از جمله شرایط عدالت شاهد، پاک‌دامنی و خودداری در مقام شهوت و پرهیز از عمل منافی عفت است (همان، ج ۳، روایت ۳۲۸۰). کسی که شهوت خود را حفظ کند، آبرویش را حفظ کرده است (همان، ج ۴، روایت ۵۸۳۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگران شهوت فرج بودند (همان، روایت ۵۸۸۱)، که باید از آن به خدا پناه برد (همان، ج ۳، روایت ۳۶۷۹)؛ زیرا کسی که شیفته محبت حرام و شهوت زنا

شود، از آن شیطان می‌شود(همان، ج ۴، روایت ۵۹۰۹). آنکه اسیر شهوت شود، به گناه می‌افتد و در حین ارتکاب گناه، روح ایمان از دلش بیرون رفته، مؤمن به‌شمار نمی‌رود(همان، روایت ۴۹۸۷). حدّ زنا نیز از دیگر حدها سخت‌تر اجرا می‌شود(همان، روایت ۵۰۱۲). بسته به سن و تأهل و تجرد، حد زنا ۱۰۰ ضربه تازیانه یا سنگسار یا هر دوست. به این ترتیب که، مرد و زن سالخورده زانی، هم به ۱۰۰ تازیانه محکوم می‌شوند و هم رجم؛ چراکه با وجود از بین رفتن شهوت در آنها، باز مرتکب این عمل خلاف شده‌اند؛ میانسال تنها محکوم به سنگسار و پسر و دختر زانی محکوم به تحمل ۱۰۰ تازیانه و نفی بلد تا یک سال هستند(نور، ۲؛ صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۴، روایت ۴۹۹۳، ۴۹۹۴، ۴۹۹۷، ۵۰۳۲، ۵۱۴۵؛ همان، روایت ۵۰۶۷-۴۹۸۸). بر امام است که کسی را که حدّ زنا بر او جاری شده، از شهر بیرون کند. البته نباید به شهر معینی بفرستد(صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۴، روایت ۴۹۹۶، ۴۹۹۷). سنگسار نیز تنها در صورت دخول، صورت می‌گیرد(همان، ج ۳، روایت ۴۸۵۲ و ۴۸۵۳). در دو صورت نیز حدّ زانی مرگ است: تجاوز به زنی به زور(همان، ج ۴، روایت ۵۳۷۴) و زنا با محارم(همان، روایت ۵۰۴۳).

۶. رعایت در رفتار: ایجاد رفتار عقیفانه و محجوبانه باید از کودکی در انسان شکل گیرد. یکی از این توصیه‌ها، جدا کردن بستر کودکان بالای شش سال(همان، ج ۳، روایت ۴۵۰۸) و در روایت دیگری، بالای ده سال است(همان، ج ۳، روایت ۴۵۰۹). وقتی کودک از سنین پایین، با این الگوهای رفتاری بزرگ شد، عمل کردن به آن در بزرگسالی، برای وی ساده‌تر خواهد بود. رعایت محرم و نامحرم نیز باید در رفتار شکل گیرد. یکی از این رفتارها، پرهیز از در آغوش گرفتن نامحرم است که انجام آن موجب خشم خدا و در نهایت، مجازات دوزخ خواهد بود(همان، ج ۴، روایت ۴۹۶۸). همچنین، دست دادن با زن نامحرم، مگر از پس پارچه‌ای(همو، ج ۳، روایت ۴۶۳۵)، آن هم بدون فشردن آن ممنوع است(صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۵، شرح روایت ۴۶۳۵). این کار در قیامت گریبانگیر فرد خواهد شد(صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۴، روایت ۴۹۶۸). از بوسیدن دختر بالای ۶ سال نیز باید پرهیز کرد(همان، ج ۳، روایت ۴۵۱۰).

۷. حفظ پوشش: پوشاندن عورت از نامحرم واجب است(همان، ج ۱، روایت ۲۳۴). حتی برای مرده نیز باید این حریم حفظ شود، به‌گونه‌ای که اگر کسی از دنیا رفت، هنگام غسل میت، نباید نگاه کسی به عورت او بیفتد، حتی همسرش(همان، روایت ۴۷۴). اگر محرمی هم برای انجام غسل نداشت، غسل لازم نیست و باید بدون غسل دفن شود(همان، روایت ۴۲۶-۴۲۹ و ۴۳۱). در سوره نور نیز آنجا که سخن از حفظ فرج است، منظور دقیقاً حفظ عورت است(همان، ج ۱، روایت ۲۳۵)، کاری که موجب امان از فزع اکبر می‌شود(همان، ج ۴، روایت ۴۹۶۸).

امام علی علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

در آخر الزمان نزدیک به قیامت، زنانی ظاهر می‌شوند: بی‌حجابان برهنگان، خودآراستگان برای غیرشهران، رهاکردگان آیین، داخل‌شدگان در آشوب‌ها، قائلان به شهوات و مسائل جنسی، شتاب‌کنندگان به سوی لذات و خوشگذرانی‌ها، حلال‌شمارندگان محرّمات الهی، وارد شوندگان به دوزخ (همان، ج ۳، روایت ۴۳۷۴).

با توجه به اینکه از فتنه‌های آخر الزمان باید به خدا پناه برد، این اعمال نیز از فتنه‌های آخر الزمان شمرده شده است.

### ب. تکالیف زنان مسلمان

توصیه‌هایی که در بخش مردان، ذیل مبحث نگاه، پوشش و همچنین، پرهیز از زنا به طور کلی آمده، شامل حال زنان نیز می‌شود که از تکرار آن در این قسمت خودداری شده است. اما مواردی که به زنان توصیه شده است، به شرح زیر است:

۱. **حفظ پوشش:** در حفظ نگاه، تأکید برای مردان بود، اما در رعایت پوشش، تأکید بر رعایت آن از سوی زنان است. چنانچه آیه ۳۱ سوره نور به‌طور ویژه، یک به یک، آنچه باید توسط زنان پوشیده شود و همین‌طور محارم او را برشمرده است. برخی از این محارم و نامحرمان، در روایات نیز مطرح شده‌اند (همان، ج ۳، روایت ۵۰۷). نکته مهم این است که زن مسلمان در برابر زنان یهودی و مسیحی نیز باید رعایت پوشش را داشته باشد؛ چراکه آنها عقیده به حجاب اسلامی ندارند و ممکن است زن مسلمان را برای شوهرانشان وصف کنند (همان، روایت ۴۹۲۸). به پوشیدن شلوار برای حفظ بهتر پوشش نیز توصیه شده است (همان، روایت ۶۱۸). این حفظ پوشش در نماز نیز وارد شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، روایت ۱۳۱، ۱۰۸۳؛ ج ۴، روایت ۵۷۶۲). اگر به نماز به عنوان امری نگاه کنیم که فرد را برای حضور در اجتماع آماده می‌کند، می‌توان به چرایی رعایت حجاب زنان در نماز نیز پی برد.

افزون بر توصیه به پوشش زن، در خفا بودن برای او بهتر است. چنانچه با وجود همه ثوابی که برای جمعه و جماعت شمرده شده، حضور در این اجتماعات برای زنان نه واجب است و نه سنت مؤکد (همان، روایت ۹۰۸)، بلکه بهترین مسجد برای آنها خانه‌های ایشان است. نماز خواندن در مکان باز نیز برایشان مکروه است (همان، روایت ۱۰۸۸).

۲. **پرهیز از تبرج:** در آیه ۳۳ سوره احزاب، خداوند به «نساءالنبی» فرموده که شما به پیامبر انتساب دارید و کار خوب و بدتان، دو برابر محسوب می‌شود. در ادامه آیه، نیز به «نساءالنبی» فرمان داده شده که

از تبرج دوری کنند. واژه «نساء النبی» و معنای آن جای بحث دارد. از یک سو، طبق تفاسیر، با وجود آنکه این آیه خطاب به همسران پیامبر است که سنی از آنها گذشته بود، اما در واقع زنان دیگر نیز که نسبت به همسران پیامبر جوان تر بودند، موظفند این قوانین را رعایت کنند. هر چند که تأکیدش برای همسران پیامبر بیشتر باشد (رک: طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۴۶۲-۴۶۳؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۳۶۰-۳۶۳). در واقع دستورات قرآنی از داخل خانه پیامبر آغاز شده و پس از آن، به جامعه سرایت می کند. پیامبر خدا موظف می شود تا با ارائه الگوی عملی برای جامعه اسلامی، دستورات الهی را به مردم بنمایاند (رک: حاجی عبدالباقی، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۸۹)، به ویژه آنکه پیش از این آیات، خطابی به پیامبر و همسرانشان، ایشان به عنوان بهترین الگو معرفی شده اند (نور: ۲۱).

از سوی دیگر، واژه «نساء» در ادبیات قرآنی به جماعت مؤنث، شامل کوچک و بزرگ اشاره دارد (رک: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲-۱۲۵؛ بقره: ۴۹؛ غافر: ۲۵؛ نور: ۳۱). طبق سیاق آیات سوره احزاب نیز آنجا که خداوند خواسته به همسران پیامبر اشاره کند، از لفظ «ازواج» استفاده کرده است، در حالی که اینجا واژه «نساء» به کار رفته است. به این ترتیب، شاید بتوان گفت: واژه «نساء»، تنها شامل همسران پیامبر نمی شود، بلکه به طور کلی زنانی را شامل می شود که منتسب به رسول الله ﷺ هستند (جاودان، جایگاه قرآنی حضرت زهرا علیها السلام) به این ترتیب، خداوند به همه زنان مسلمان که به پیامبر منسوبند، فرمان داده که از تبرج دوری کنند؛ چراکه طبق آیات قرآن نیز زنان مسلمان، جایگاه ویژه‌ای نسبت به زنان سایر ادیان دارند.

کسی که به زنی تهمت بزند، هم تنبیه جسمی می شود، هم جایگاه اجتماعی را از دست می دهد، هم فاسق شمرده می شود، اما طبق آیه ۲۳، اگر به زنان مؤمن تهمت بزند، لعنت دنیا و آخرت و عذاب عظیم نیز بر آن افزوده می شود (رک: نور: ۴ و ۲۳).

«تبرج» از حروف اصلی «ب ر ج»، به معنی کنایی «جلب کردن توجه دیگران به خود» است. با این حال، زنان مسلمان باید از حضور در جامعه درحالی که نگاه‌ها و حواس‌ها به سمت آنان معطوف می شود، پرهیز کنند. از جمله این پرهیزها، آراستن برای غیرشوهر (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، روایت ۴۳۷۴، ۴۹۶۸) و ایجاد صدا هنگام راه رفتن است (همان، ج ۱، روایت ۷۷۷). همچنین به عدم استفاده از عطر در برابر نامحرم توصیه شده است (همان، ج ۳، روایت ۴۵۲۲). این پرهیز، به قدری مهم است که چنانچه زنی جز برای شوهرش، خود را معطر سازد، باید مانند غسل جنابت، خود را بشوید و بوی آن عطر را از خود بزدايد. در غیر این صورت، نمازش پذیرفته نیست (همان، روایت ۴۵۲۱).

## ازدواج و همسر داری اسلامی

ازدواج، سنت پیامبران است (همان، ج ۱، روایت ۱۱۱؛ ج ۳، روایت ۴۳۴۱) و هیچ بنایی در اسلام نزد خدا محبوب تر از بنای تزویج نیست (همان، روایت ۴۳۴۳). دستور به ازدواج در جای جای احادیث و روایات مشاهده می شود و برای آن منافع دنیوی و اخروی شمارش شده و گفته شده که انسان با ازدواج کامل می شود. در حدیث، این تکامل، به رسیدن به لقاء الهی، که همان هدف نهایی خلقت است، تعبیر شده است (همان، روایت ۴۳۵۴). فرد با ازدواج، نیمی از دین خود را حفظ می کند (همان، روایت ۴۳۴۲). روزی اش نیز افزایش می یابد (همان، روایت ۴۳۴۵). در قیامت نیز کسانی که به دنبال ازدواج، تشکیل خانواده و تربیت نسل باشند، موجب مباحثات پیامبر (همان، روایت ۴۳۴۴) و تاجدار به تاج پادشاهی و افتخار خواهند بود (همان، روایت ۴۳۵۵).

در روایات توصیه شده است که این کار در ایام تازگی و طراوت جوانی صورت گیرد (همان، روایت ۴۶۴۸) و پیامبر خدا امت را به پناه بردن به خدا دعوت کرده است، از زمانی که فشار شهوت جنسی باشد، اما مردان به گرفتن زنان بی شوهر بی رغبت و زنان بدون مانع، به مردان بی همسر بی اعتنا باشند (همان، روایت ۳۱۷۹).

به این ترتیب، اسلام نیز ازدواج را یکی از راه های حفظ عفاف بر شمرده است، اما برخلاف آنچه امروز در جامعه رواج یافته که مدام به زنان و دختران توصیه می شود که خود را بپوشانند و از تبرج دوری کنند تا مردان به گناه نیفتند، یا به زنان توصیه می شود، خود را آراسته سازند تا همسرانشان را از گناه و توجه به غیر حفظ کنند، اسلام به گونه دیگری با این موضوع را برخورد می کند.

عفاف و حجاب در نگاه قرآنی، سیاست و تدبیر زنان برای حفاظت از پاکی و سلامت خودشان است. به این ترتیب، خداوند در آیات متعددی که دستور به حفظ عفاف و حجاب می دهد، آن را همسنگ اطاعت از رسول (احزاب: ۳۳) و راهی به سوی رستگاری (نور: ۳۱) می شمارد که موجب دور شدن نگاه طمع ورزان (احزاب: ۳۲) و در امان ماندن از آزار است (همان: ۵۹).

در احادیث نیز با وجود آنکه به زنان توصیه شده برای همسرانشان خود را آراسته سازند، اما به هیچ زنی توصیه نشده که با این کار، مراقب به انحراف رفتن همسرش باشد، یا برای حفظ او از انحراف این کار را انجام دهد. در مقابل، کمک به حفظ نجابت و عفاف زنان به دوش مردان گذاشته شده است.

یکی از این توصیه ها، که به طور جدی به مردان شده، غیرت است (صدق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، روایت ۱۳۹۳). صفتی کاملاً مردانه که برای آنها ممدوح و برای زنان مذموم است (همان، ج ۳، روایت ۴۵۴۳). غیرت، از جمله صفات الهی است که خداوند به سبب آن، کارهای زشت و تبهکاری ها را حرام فرموده

است (همان، ج ۴، روایت ۴۹۶۸). غیرت همچنین از صفات پیامبر (همان، ج ۳، روایت ۴۹۰۱) و از شروط ایمان به‌شمار می‌رود (همان، روایت ۴۵۴۱). مردی که نسبت به ناموسش غیرت نورزد و انحصارطلبی ننماید، خداوند بینی او را به خاک مذلت می‌ساید (همان، ج ۵، روایت ۴۵۴۰). چنین کسی از لطف خدا به دور مانده (همان، ج ۵، روایت ۴۹۸۳)، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد (همان، روایت ۴۵۴۲).

از جمله این غیرت‌ها آن است که مرد به حفظ حریم و حجاب همسرش توجه داشته باشد (همان، ج ۱، روایت ۲۴۰). البته به‌طور کلی توجه به اجرای معروف و دوری از منکر در خانواده، طبق آیه ۶ سوره تحریم، از تکالیف مؤمنان شمرده می‌شود. در روایت نیز به‌طور خاص این تکلیف به عهدهٔ مرد گذاشته شده است، اما این وظیفه در حد امر و نهی است، نه اجبار (همان، ج ۳، روایت ۴۵۳۳). برای حفظ همسر از انحراف، نباید تنها به غیرت متوسل شد. انحصارطلبی صرف، نمی‌تواند زنی را در حصن نگه دارد، بلکه مرد باید به گونه‌ای رفتار کند که زنی که تنها به او تعلق یافته، در کنار او، به آرامشی که باید برسد و از توجه به غیر بی‌نیاز گردد. این کار با ابراز محبت ممکن می‌شود. ایمان مرد مؤمن نیز با میزان محبتش به همسرش سنجیده می‌شود (همان، ج ۳، روایت ۴۳۵۰، ۴۳۵۱).

به این ترتیب، اسلام در این مسیر، توصیه‌های ویژه‌ای به مرد می‌کند، از جمله هدیه دادن به همسر (همان، ج ۴، روایت ۵۸۳۱) و خضاب کردن که آرامش‌بخش اوست (همان، ج ۱، روایت ۲۷۲، ۲۸۱). این دو کار، موجب افزایش عفت و صلاح او می‌شود (همان، روایت ۲۷۶). حفظ لطافت زنان، با نسپردن امور زندگی به او (همان، ج ۳، روایت ۴۹۱۱) و نگهداری آنان در خانه (همان، روایت ۴۳۷۲) و در عین حال، حفظ عزت و احترام آنان (همان، روایت ۳۷۳۲)، حتی به هنگام طلاق (همان، روایت ۴۳۹۹) نیز به‌طور مؤکد به مردان توصیه شده است. همچنین، توجه به نیازهای همسر در بستر از توصیه‌هایی است که به دلیل عدم رعایت آن، تا حدی جنبهٔ توبیخی دارد. به این ترتیب، به مردان دستور داده شده که به سیراب کردن همسرشان در بستر چنان توجه داشته باشند که چون از بستر برخاست، خیال مرد دیگری در او راه نیابد (همان، روایت ۴۹۱۹). از این رو، برخلاف آنچه در جامعه رواج دارد، مسئولیت مردان نسبت به احساسات و عفاف همسران خود است که بسیار مورد تأکید است و از آن بازخواست می‌شود، نه مسئولیت زنان در قبال عدم انحراف شوهرانشان و مردان جامعه.

### بررسی، مقایسه و تطبیق

در دو دین یهود و اسلام، اصالت با جمع است و عدم حضور و همراهی در اجتماع، به شدت تقبیح شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، روایت ۲۴۳۴، ۲۴۴۳؛ ج ۶، روایت ۵۸۳۴، ص ۳۳۱، تلمود پراخت، ۴۹ب). اما برای



حضور در این اجتماع و برقراری ارتباط سالم در جامعه میان زنان و مردان، لازم است آداب و شرایطی رعایت شود. به بیان دیگر، رعایت آداب ظاهری در کنار توجه به امور باطنی. به این ترتیب، این دو دین شریعتمدار، برای حفظ نظم اجتماعی، قانون «عفاف و حجاب» را در ارتباط میان اعضای جامعه برقرار کرده‌اند. البته واژه‌ای که در یهود و ادبیات عبری به این امر اختصاص دارد، ظاهر و باطن، هر دو را دربر دارد. اما در منابع اسلامی، با دو واژه مستقل روبه‌رو هستیم. هرچند که هر دو واژه، معنای مشترکی را با هدفی مشترک در نظر دارند.

### الف. شباهت‌ها

در دستورات مطرح شده در خصوص موضوع مورد بحث، در دو منبع فقهی مورد پژوهش، شاهد وجود شباهت‌هایی میان این دستورات هستیم. از این رو، هر دوی آنها از جهت رفتاری، ملتزمین به قوانینشان را به رعایت آدابی فرامی‌خواند که از جمله آنها، حفظ نگاه و عدم چشم‌چرانی است. کسی که خلاف آن عمل نماید، با عقوبت الهی روبه‌رو خواهد شد. البته آنقدر که حفظ نگاه در پاکدامنی مردان اهمیت دارد، برای زنان چندان تأکید نشده است. در مقابل، آنچه برای زنان مورد تأکید بیشتر است، حفظ پوشش است. هر دو دین، همه بدن زن را عورت شمرده، پوشاندن آن را واجب می‌دانند. افزون بر حفظ نگاه و پوشش، در همنشینی و هم‌کلامی نیز باید رعایت آداب را نمود. به این ترتیب، از خلوت کردن با نامحرم، که کاری بسیار قبیح است، باید پرهیز کرد، از هم‌صحبتی با نامحرم نیز باید دوری نمود. این کار در حفظ پاکدامنی مؤثر است. همچنین، به مردان توصیه شده که از راه رفتن در کنار زنان پرهیز نمایند. این کار موجب فرو رفتن در گناه می‌شود. البته این توصیه‌ها صرفاً در ارتباط با نامحرم نیست، بلکه در برابر غیر همدین نیز باید این‌گونه آداب رعایت شود، حتی اگر همجنس باشد، هم از این جهت که او به اصول و مقررات آشنا نیست و هم از جهت عدم اعتماد به او، هرچند که با اصول آشنا باشد.

این مباحث، بیشتر از جنبه آداب ظاهری بود. اما هر دو منبع فقهی، در کنار دستورات عملی و رعایت آداب در بعد رفتاری، برای حفظ فرد و جامعه از انحراف و فساد اخلاقی، به احساس و عاطفه و ارج نهادن به آن نیز توجه کرده‌اند. به این ترتیب، دستورات، منحصر به خویش‌تنداری، عدم انجام و چشم‌پوشی نیست، بلکه به رابطه جنسی صحیح نیز توصیه شده که اصل آن ازدواج به موقع و توجه به مسئله زناشویی است.

ازدواج در هر دو دین یهود و اسلام، بسیار مورد تأکید و توجه بوده و بهترین راه برای حفظ عفاف و سلامت اخلاقی فرد محسوب می‌شود. البته نه صرف عمل ازدواج، بلکه توجه به احساسات طرفین در این رابطه نیز مورد تأکید است. از این رو، همان‌گونه که به مردان توصیه مؤکد در حفظ نگاه بیرون از منزل شده، به زنان نیز توصیه می‌شود که در خانه خود را برای همسر آراسته سازند و انجام این عمل برای غیرهمسر و بیرون از خانه بسیار تقبیح شده است. از سوی دیگر، تکلیف اصلی در حفظ عفاف زنان، بر عهده همسرانشان گذاشته شده و هر دو منبع، ابراز محبت و لطف به زنان را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ امری که موجب آرامش زنان و غلظه یافتن آنان به خانه و خانواده می‌شود. برای تشویق مردان به این کار، وعده‌های مادی و معنوی داده شده است. در مقابل این ابراز محبت، زنان موظف به تبعیت و احترام به همسر خود هستند.

در مقابل این تأکیدات در تشکیل، استحکام و حفظ قوام خانواده، زنا و عمل منافی عفت چنان در این دو دین مطرود و منفور است که یکی از سخت‌ترین شیوه‌های مجازات، یعنی سنگسار برای آن در نظر گرفته شده است؛ آن هم در حضور جمعی از مؤمنان تا از یک‌سو، مؤمنان از اجرای فرامین الهی شادمان شوند و از سوی دیگر، با دیدن چنین تنبیهی، بیشتر مراقب پاکدامنی خود باشند.

## ب. تفاوت‌ها

اما در کنار مشابهت‌ها، شاهد تفاوت‌هایی نیز در این عرصه هستیم که شاید یکی از مهم‌ترین آنها، جدیت و برخورد قهری **تلمود**، در کنار بیان عذاب‌هایی باشد که برای عدم رعایت اصول نمایانی بیشتری دارد. در حالی که در **من لایحضر بیان** ملاطفت و محبت، در کنار بیان هشدار در برابر بدکاری‌هاست. به عبارت دیگر، برخورد شریعت یهود با عدم التزام به قوانین، برخوردی عینی است، در حالی که این بیان در این منبع شیعی، وعیدی است.

همچنین، در **تلمود** حفاظت از عفت جامعه بیشتر بر دوش زنان گذاشته شده است. از این رو، بارها به پرهیز زنان از رفتارهای تحریک‌آمیز توصیه شده است، در حالی که در **من لایحضر الفقیه**، سخنی از تحریک شدن مردان توسط زنان به میان نیامده است. در مقابل مسئولیت حفظ عفاف زنان به طور مؤکد بر دوش شوهرانشان گذاشته شده است. افزون بر این، در **تلمود** اشاره خاصی به پوشش مردان و لزوم رعایت این امر نشده است. در حالیکه در اسلام هرچند به طور مختصرتر نسبت به زنان، اما برای مردان نیز حدی از پوشش مطرح شده است.

از سوی دیگر، تأکید بر محبت، صمیمیت و جمال درون خانواده و پایبندی و به عفاف و حجاب هنگام حضور در جامعه در هر دو دین دیده می‌شود. اما از این جنبه، دستورات اسلامی قوت بیشتری دارد و تقویت عفاف و جنبه باطنی سلامت فرد و اجتماع در درون خانواده، به طور جدی‌تری مورد توجه است. همچنین، جنبه لطفی برخوردها در منبع اسلامی در برابر جنبه قهری یهود، در رابطه خدا با مؤمنان و نیز در درون خانواده دینی مطرح است.

### تحلیل و نتیجه‌گیری

از آنجاکه در دو دین یهود و اسلام شیعی، در کنار تورات و قرآن، منبع فقهی دیگری نیز برای ارائه احکام وجود دارد، این پژوهش، تلاش کرده تا با نگاهی ویژه به صرف مطالب دو منبع فقهی تلمود و من لایحضره الفقیه، نگاه فقهی مستقلی به مسئله عفاف و حجاب ارائه دهد. طرح این موضوع از این جهت بود که دو دین یهود و اسلام که در آن پایبندی به شریعت از اهمیت بالایی برخوردار است، برای خانواده و حفظ این نهاد بنیادین جامعه، تشریح خاصی قائلند که در قانون عفاف و حجاب نمود می‌یابد. در کنار این هدف، هر دو دین، به دنبال این هستند که فرد فرد جامعه با رعایت این اصول و مقررات، از امور دنیایی گذر کرده، با چشم‌پوشی از ظواهر، به غلبه بر شهوات رسیده، چشم باطنشان گشوده شده، به هدف اصلی خلقت، که شناخت خود و خداوند است، دست یابند. در واقع هدف از حجاب و رعایت عفت و پاکدامنی، بروز من حقیقی انسانی است. اینکه فرد از ظاهر گذر کند و به آن من درونی توجه کند. از این رو، هر چه عقل فردی کامل‌تر باشد، نسبت به پایبندی به عفاف و حجاب مقیدتر بوده، کمتر به جلوه‌نمایی‌های ظاهری توجه می‌کند. از همین ظاهر، می‌توان به نوع تفکر و کیستی افراد پی برد. اینکه فرد چگونه به خودش می‌نگرد و درباره خودش می‌اندیشد. از این رو، دو دین یهود و اسلام، که به دنبال ظهور و تجلی من درونی و روح الهی انسان هستند، انسان را از پرداختن به ظواهر منع کرده و او را به آراستن روحانی تشویق و ترغیب می‌نمایند.

نکته مهم این است که پرداختن به ظاهر، اگر در مسیر صحیح و در چارچوب دین باشد، نه تنها موجب پوشیده شدن من حقیقی نمی‌شود، بلکه در تجلی آن من الهی یاری نیز می‌رساند. به این ترتیب، هر دو منبع، اموری را که تحت عنوان «عفت» در رابطه نامحرمان منع می‌کند، همان‌ها را در رابطه بین همسران و محارم توصیه نیز می‌کند و آن را موجب گرم شدن کانون خانواده و در نتیجه، آمادگی این کانون برای الهی شدن معرفی می‌کند. در حقیقت، محیط جامعه باید دارای آرامشی باشد تا افرادی که

قرار است در آن رشد یابند، با سلامت فکر و اخلاق رشد کنند و آن هیجانانگیز و حس نیاز متقابل دو جنس زن و مرد، که دین نیز آن را محترم شمرده و بر پاسخ‌گویی به آن توصیه‌ی اکید می‌کند، مسیر آن را در چارچوب قوانین دینی تعیین کرده، جهت داده است. اما چنانچه جامعه به بیماری خودنمایی و جلوه‌گری گرفتار شد، پرداختن به اموری که انسان برای آن هدف خلق شده است، دشوار خواهد بود. دستورات دینی در زمینه رعایت عفاف و حجاب، در واقع به دنبال دمیدن روح آرامش در جامعه و دور ماندن از هیجانانگیزی است که می‌تواند آن را از حرکت در مسیر صحیح بازدارد.

در کنار مسئله باطنی و توجه به عفت، با تقویت بنیان خانواده و توجه به نیازهای طرفین درون خانواده، هر دو منبع، آداب ظاهری را نیز مورد توجه قرار داده‌اند و از جنبه پوششی و رفتاری در برخوردهای اجتماعی، هر دو قشر جامعه، یعنی زنان و مردان را در مدیریت روابط برای سالم ماندن جامعه مسئول دانسته، هیچ‌یک را در مسئولیت حفاظت از نظم اجتماعی و سلامت جامعه استثنا نکرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

آذراحیان، هاراو یدی‌دیا (۱۳۵۸ = ۵۷۵۰). *شرعیات دین یهود*، مانهاتان، ایالات متحده، شورای ربانیم آمریکا.  
اشتاین سالتز، آدین، ۱۳۸۳، *سیری در تلمود*، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.  
انترمن، الن، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.  
تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.  
حاجی عبدالباقی، مریم، ۱۳۸۶، «روش قرآن در طرح مسأله حجاب»، *نامه الهیات*، تهران، سال اول، ش ۱، ص ۱۰۸-۸۷.

راغب اصفهانی، ابی‌القاسم، الحسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، مکه، مکتبه نزار مصطفی‌الباز.  
صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.  
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.  
قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.  
غفرانی، محمدجعفر، ۱۳۹۵، *هنر زن بودن*، تهران، مدرسه قرآن و عترت دانشگاه تهران.  
کوهن - شرباک، دن، ۱۳۸۳، *فلسفه یهودی در قرون وسطی*، ترجمه علیرضا نقدعلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.  
مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.  
معرف، مجید، ۱۳۷۶، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.  
جاودان، محمدعلی، *جایگاه قرآنی حضرت زهرا (سلام الله علیها)*، تهیه و تنظیم: گروه حوزه علمیة تبیان. در:

<http://www.tebyan.net/newmobile.aspx/index.aspx?pid=164439> (1394/6/6)

حامی لاله زار، یونس، *حجاب در یهود*، تهیه و تنظیم: سایت انجمن کلیمیان تهران. در:

<http://www.iranjewish.com/Essay/hejab.htm> (1384/8)

Berkovitz, Eliezer; Wald, Stephen G, ۲۰۰۷, "Talmud (Heb. תלמוד)" in: *Encyclopedia Judaica*, ed. Michael Berenbaum, U. S. A., Keter Publishing House, vol 19

"Modesty", in: *Encyclopedia of Judaism*, 2006, ed. Sara E. Karesh; Mitchell M. Hurvitz, New York, Infobase Publishing.

Safran, Eliyahu, 2009, *Sometimes You Are What You Wear*, an argument for Tzniut- Modesty. The U. S. A., Xlibris Corporation.

Shalit, Wendy, 2014, *A Return to Modesty: Discovering the Lost Virtue*, Simon & Schuster, New York.

*Soncino Babylonian Talmud*, from 1952, Translated into English with Notes, Glossary and Indices under the Editorship of Rabbi Dr. I. Epstein, London, the Soncino press, PDF e-book.

